Qur'ān ShināKht _____ **2026, Vol. 18, No. 2, 227-239**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/qoranshenakht.2026.5003893

20.1001.1.20081782.1404.18.2.9.1

An Examination of the Categories of "Qā'idīn" Groups in the Qur'anic Verses from the Perspective of Shi'i and Sunni Exegetes

Alireza Shahfazl Qamsari / Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kashan University of Medical Sciences shahfazl-al@kaums.ac.ir

Received: 2026/05/30 - **Accepted:** 2026/07/22

Abstract

Participation in jihad is one of the obligatory duties of Islam. The Holy Qur'an introduces some Muslims who do not participate in war for various reasons as the group of "qā'idīn." Some of the qā'idīn are excused and some are unexcused. The aim of this article is to identify the classifications that the Holy Qur'an sets forth for the group of qā'idīn. The article is written using a descriptive-analytical method. To this end, by examining the verses of the Holy Qur'an, the set of groups that do not participate in war was extracted, and these groups were classified using Shi'i and Sunni exegeses. The findings show that, according to the Holy Qur'an, the qā'idīn are divided into two groups: excused and unexcused. If the war is a communal obligation, the unexcused group is not blamed by the Qur'an; however, in jihad as an individual obligation, the unexcused qā'idīn are blamed and will be punished. In addition to not participating in war, this group is divided into various categories, and they are not all at the same level of opposition to the divine command. The conclusion is that at the time of the obligation of jihad, the behavior of the qā'idīn must be carefully examined and they must be accurately identified, and the ranks of the hypocrites must be separated from those of excused believers, so that the community of believers may remain safe from the harms that this group poses.

Keywords: qā'idīn, Qur'an, Shi'a, Sunni.

قرآن‌شناخت ـــــــــــــــــــــــسال هجدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۲۲۷-۲۳۹
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5003893
dor 20.1001.1.20081782.1404.18.2.9.1

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی اقسام گروه‌های «قاعدین» در آیات قرآن از دیدگاه مفسران شیعه و اهل‌سنت

علیرضا شاه‌فضل قمصری / استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی کاشان shahfazl-al@kaums.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۴/۳۱

چکیده

شرکت در جهاد یکی از واجبات دین اسلام است. قرآن کریم برخی از مسلمانان که به دلائل مختلف در جنگ شرکت نمی‌کنند را به نام گروه «قاعدین» معرفی کرده است. قاعدین برخی معذور و برخی غیرمعذور می‌باشند. هدف این نوشتار دستیابی به تقسیم‌بندی‌هایی است که قرآن کریم برای گروه قاعدین بیان نموده است. این نوشتار با روش توصیفی ـ تحلیلی نگارش شده است. به این منظور با بررسی آیات قرآن کریم، مجموعه گروه‌هایی که در جنگ شرکت نمی‌کنند، استخراج شد و با استفاده از تفاسیر شیعه و اهل‌سنت، این گروه‌ها تقسیم‌بندی شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند از نظر قرآن کریم قاعدین به دو گروه معذور و غیرمعذور تقسیم می‌شوند. گروه غیرمعذور اگر در جنگ با وجوب کفایی باشد، از نظر قرآن مورد ملامت نیست، اما در جهاد با وجوب عینی، قاعدینِ غیرمعذور مورد ملامت هستند و مجازات خواهند شد. این گروه علاوه بر عدم شرکت در جنگ، به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و همه در یک سطح از مخالفت با دستور الهی نیستند. نتیجه‌گیری اینکه در زمان وجوب جهاد باید با دقت در رفتار قاعدین، آنها را دقیق شناسایی نمود و صف منافقان از مؤمنان معذور را جدا نمود تا از آسیب‌هایی که این گروه برای جامعهٔ مومنان دارند در امان ماند.

کلیدواژه‌ها: قاعدین، قرآن، شیعه، اهل‌سنت.

مقدمه

یکی از تکالیف دینی مسلمانان حضور در میدان جهاد به‌منظور دفاع از مسلمانان و اسلام است. دستورات دینی اسلام تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها را دربر می‌گیرد و یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی انسان‌ها، مبارزه با دشمنان است. رابطهٔ معناداری میان جرم و بزهکاری با نپذیرفتن حقایق و آموزه‌های انبیاء وجود دارد (رجبی، ۱۳۹۰، ص۱۰۵) و جوامعی که از آموزه‌های وحیانی دور باشند، به مرور به دوقطبی‌های حق و باطل کشیده شده و نهایتاً منجر به تقابل فیزیکی بین این دو جریان خواهد انجامید. پژوهش‌ها نشان داده است گرایش به خدا و کسب محبت و رحمت الهی در ترغیب به جهاد فی سبیل‌الله تأثیر مثبت دارد و به فرد انگیزه می‌دهد تا در این امر مهم شرکت نماید (آریان و گرمابی، ۱۳۹۹، ص۵۹). اهمیت شرکت در جهاد به‌گونه‌ای است که بخش زیادی از آیات قرآن به ابعاد مختلف این موضوع پرداخته و کسانی که از شرکت در میدان جهاد سرباز می‌زنند، مورد مواخذه قرار می‌دهد (ابوالفتوح رازی ، ۱۴۰۸ق، ج۱۰، ص۷). اجتناب از بندگی طاغوت، پرهیز از تکیه بر ستمگران و استقامت در برابر فتنه‌های دشمنان، نقش بسزایی در اقامهٔ توحید در جامعه دارد (اشرفی و پورعلی‌فرد، ۱۳۹۶، ص۵). در آیات قرآن تأکید می‌گردد که مسلمانان باید بخشی از سرمایه‌های خود را در راه تقویت بنیه نظامی حاکمیت اسلامی صرف کنند و مانع تسلط دشمن بر خود شوند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۲۱۴). همچنین در قرآن کریم تأکید شده که مسلمانان باید حد اعلای امکانات نظامی را برای خود فراهم آورند تا دشمن را از حمله به خود پرهیز دهند و حتی‌الامکان بدون جنگ و خونریزی آنها را از خود دور نمایند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۲۳۲). از نظر قرآن کسانی که میدان جنگ را رها می‌کنند و باعث شکست مسلمانان می‌شوند در روز قیامت مورد مجازات قرار می‌گیرند (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج۳، ص۱۴۸۸۹) و کسانی که در میدان جنگ به شهادت می‌رسند، بهترین تجارت‌ها را انجام داده و بالاترین پاداش‌ها را دریافت خواهند نمود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۳۱۳).

قرآن کریم برای کسانی که در جنگ شرکت نمی‌کنند از واژهٔ «قاعدین» استفاده کرده است (نساء: ۹۵؛ توبه: ۴۶ و ۸۶). قاعدین کسانی هستند که به دلایل مختلف، اعم از موجه و غیرموجه در جنگ شرکت نمی‌کنند. عدم شرکت در جنگ گاهی از روی عذر و گاهی بدون عذر است. برخی از کسانی که بدون عذر، از شرکت در جنگ سر باز می‌زنند، در کنار عدم شرکت در جنگ کارشکنی نیز دارند؛ برخی مانع از حضور دیگران می‌شوند و برخی به مسلمانان زخم‌زبان می‌زنند و خیانت‌هایی از این جنس انجام می‌دهند. بخش عمده‌ای از گروه‌های قاعدین از نظر قرآن کریم منافقان می‌باشند که همواره در طول تاریخ لطمات جبران‌ناپذیری را به جامعهٔ اسلامی وارد کرده اند، بخشی نیز مردمی هستند که از روی بی‌تفاوتی در جنگ شرکت نمی‌کنند، برخی نیز معذور هستند و برخی به دستور خداوند در جنگ شرکت نمی‌کنند.

شناسایی گروه‌های مختلف قاعدین و تشخیص منافق از مؤمن، ضرورت داد. بر این اساس لازم است با بررسی آیات قرآن گونه‌های مختلف قاعدین شناسایی و ویژگی‌های آنها تبیین گردد تا در زمان ضرورت، بتوانیم مبتنی‌بر آیات قرآن، منافقان را از غیرمنافقان تشخیص دهیم و مانع از اثرگذاری آنها بر جامعهٔ اسلامی شویم. آنچه در این نوشتار به‌عنوان سؤال اصلی بحث می‌شود، این است که اقسام قاعدین چه گروه‌هایی هستند و ویژگی هر کدام

چیست؟ به‌منظور دستیابی به پاسخ این سؤال، ابتدا با بررسی آیات قرآن کریم، کلیه گروه‌هایی که به نوعی در جنگ شرکت نمی‌کنند استخراج گردید و در مرحلهٔ بعد، انواع گروه‌های قاعدین، دسته‌بندی شد و با استفاده از سخنان مفسران شیعه و سنی، به بیان ویژگی‌های این گروه‌ها پرداخته شد.

پیشینهٔ تحقیق نشان می‌دهد در زمینهٔ معرفی گروه‌های قاعدین به صورت موردی بحث‌هایی انجام شده است، اما پژوهشی که به صورت جامع موضوع قاعدین را بررسی کرده باشد، یافت نشد. شریفی در پژوهشی با عنوان «جریان‌شناسی قاعدین در حکومت علوی؛ ریشه‌ها و پیامدها» (شریفی، ۱۴۰۱)، به موضوع گروهی از افراد که در زمان امیرالمؤمنین﵇ به قاعدین معروف شدند، پرداخته و نشان داده، این جریان فکری، موجب کناره‌گیری بخش زیادی از مردم از میدان جنگ در زمان امیرالمؤمنین﵇ شدند و لطمات زیادی را به آن حضرت وارد کردند.

فتح قبادپور در پژوهشی با عنوان «سیره امام علی﵇ در مواجهه با قاعدین» (فتح قبادپور، ۱۳۸۸)، به بررسی برخورد امیرالمؤمنین علی﵇ پرداخته و نشان داده سیره حضرت با ایشان بیشتر بر مبنای مدارا بوده است و هیچ‌گاه از راه خشونت با آنها مواجهه نکرده‌اند، بلکه بیشتر ایشان را مذمت نموده‌اند. رضایی‌مهر در پژوهشی با عنوان «نقش خواص و عوام در شکل‌گیری حادثهٔ عاشورا» (رضایی‌مهر، ۱۳۸۲)، به بررسی زندگی برخی از افرادی که در زمان امیرالمؤمنین﵇ جزء قاعدین بودند، پرداخته و نشان داده، این گروه به مرور زمان از موضوع قعود خارج شده و عملاً به یاری یزید پرداخته‌اند و در مقابل امام حسین﵇ لشکرکشی کردند. عزیزی و احمدی در مقاله‌ای با عنوان «خدمت وظیفه عمومی از منظر آیات قرآن و سیره معصومین﵈» (عزیزی و احمدی، ۱۳۹۸)، به ارتباطِ میان خدمت وظیفهٔ عمومی و مفهوم جهاد از منظر اسلام پرداخته و نشان داده می‌توان نوعی الزام و اجبار با درجات مختلف برای سربازان قائل شد؛ الزام‌های مذکور اغلب از نوع فشار اجتماعی و وعده به عذاب آخرت بوده و کمتر به صورت اجبار مستقیم و مجبور کردن افراد به شرکت در میدان جنگ صورت گرفته است. علی‌محمدی در پژوهشی با عنوان «شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد» (علی‌محمدی، ۱۳۹۵)، به دسته‌بندی رفتار صحابه در جنگ‌های مختلف پرداخته و نشان می‌دهد صحابهٔ پیامبر در بسیاری از جنگ‌ها، جزء گروه قاعدین بوده‌اند و به دلایل مختلف از شرکت در جنگ امتناع می‌ورزیده‌اند.

بررسی مقالات مرتبط با موضوع نشان داد، نوشتاری که به صورت اختصاصی به مقوله قاعدین از منظر قرآن پرداخته باشد، یافت نشد؛ ازاین‌رو در این نوشتار تلاش شد تا اقسام گروه‌های قاعدین و ویژگی‌های آنها مورد بحث قرار گیرد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی قاعدین

واژهٔ «قاعدین»، یکی از واژگان کلیدی مرتبط با جهاد در قرآن کریم است. «قاعد» از ریشهٔ (ق ع د) به‌معنای نشستن است و قعود در مقابل قیام، به‌معنای ایستادن می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص۶۷۹). کلمات زیادی در قرآن از این ریشه مشتق شده است که هر یک معنای خاصی دارد که متناسب با معنای لغوی این ریشه است و وقتی در جمله‌ای استعمال می‌شود، متناسب با سیاق کلمات، معنای خاص پیدا می‌کند. «قواعد» به‌معنای زن‌های سالخورده و

یائسه (نور: ۶۰)، «قواعد» به‌معنای ستون و پایه (بقره: ۱۲۷)، «مقاعد» به‌معنای محل نشستن و جایگاه جنگ (آل‌عمران: ۱۲۱)، «قعدوا» به‌معنای مخالفت کردن (آل‌عمران: ۱۶۸)، «قعودا» به‌معنای حالت نشسته (آل‌عمران: ۱۹۱)، «قاعدون» به‌معنای کسانی که در مقابل مجاهدان در جنگ شرکت نکردند (نساء: ۹۵)، «تقعدوا» به‌معنای همراهی کردن (نساء: ۱۴۰)، «اقعدن» به‌معنای کمین کردن و مترصد بودن برای فریب (اعراف: ۱۶)، «تقعد» به‌معنای تغییر حالت پیدا کردن «به یأس و ناامیدی» (اسراء: ۲۲)، «مقعد» به‌معنای جایگاه معنوی (قمر: ۵۵)، نمونه‌هایی از کاربرد ریشهٔ (ق ع د) در معانی مختلف در قرآن کریم است.

در مباحث مربوط به این نوشتار منظور «از قاعدین» کسانی هستند که به دلایل مختلف در جنگ شرکت نمی‌کنند. قاعدین ممکن است معذور یا غیر باشند.

۲. اقسام گروه‌های قاعد در آیات قرآن

۲ـ۱. معذورین

«وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ....» (توبه: ۹۰).

گروهی از قاعدین افراد معذور هستند که امکان شرکت در جنگ را ندارند. معذور از ریشهٔ (ع ذ ر) به کسی گفته می‌شود که مورد ملامت قرار نمی‌گیرد (فیومی، ۲۰۰۹، ج۲، ص۳۹۸). برخی از مفسران کلمهٔ «الْمُعَذِّرُونَ» را با تشدید (ذ) و برخی بدون تشدید (ذ) قرائت کرده اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج۸، ص۲۲۴). معذرون با تشدید، یعنی کسانی که در بیان عذر مبالغه می‌کنند و طبق تفسیر برخی از مفسران، بهانه می‌آورند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۱۰، ص۱۴۴). برخی از مفسران هر دو نوع قرائت را به یک معنا گرفته‌اند و معذرون را با هر دو قرائت، به‌معنای کسانی می‌دانند که عذر موجه دارند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۶۲). ازآنجاکه شرایط جنگ معمولاً به گونه‌ای است که امکان شرکت در جنگ برای همهٔ مسلمان‌ها فراهم نیست، افرادی می‌توانند در این واجب الهی حضور مؤثر داشته باشند که از سلامت جسمی، روحی و امکانات لازم برخوردار باشند. قرآن کریم در مورد کسانی که عذر موجه دارند و به همین دلیل، امکان شرکت در جنگ را ندارند، عنوان معذورین را استفاده می‌کند. در آیهٔ ۹۰ سورهٔ توبه در مورد این عنوان صحبت می‌شود و در آیات ۹۱ و ۹۲ این سوره به صورت تفصیلی، شرایط معذورین بیان می‌گردد. خداوند در مورد این گروه از مؤمنان می‌فرماید: اگر اینها اهل خیرخواهی برای خدا و رسول باشند و درواقع نیت حضور دارند، ولی امکان حضور ندارند، کسی حق ندارد آنها را سرزنش کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۵، ص۹۲). در این بخش از نوشتار به بیان اقسام معذورین می‌پردازیم:

الف. قعود ناشی از ناتوانی جسمی

«لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ... حَرَجٌ» (توبه: ۹۱).

گروهی از معذورین افرادی هستند که به لحاظ جسمی ضعیف هستند. ضعف جسمی ممکن است به دلیل نوع خلقت و یا پیری باشد. نوع اول قعود در جنگ، ویژه کسانی است که به لحاظ جسمی ضعیف هستند و امکان شرکت

در جنگ ندارند. شرکت در جهاد الزاماتی از قبیل سلامت جسم و توانمندی جسمی دارد که در صورت نبود این الزامات، وجوب شرکت در جهاد برداشته می‌شود. آیهٔ ۹۱ سورهٔ توبه، افرادی که به لحاظ جسمی ضعیف هستند را از شرکت در جنگ معاف می‌داند و صف ایشان را از گروه منافقان جدا می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۶۲). ضعف جسمی مذکور در آیهٔ شریفه، نوعی از ضعف است که شرکت در جنگ را غیرممکن می‌سازد، بر همین اساس، اگر نوع جنگ یا کمک به جنگ‌جویان به گونه‌ای باشد که برخی از افراد ضعیف جسمی بتوانند در آن جنگ به رزمندگان کمک نمایند، این تکلیف ساقط نمی‌شود.

ب. قعود ناشی از بیماری

«وَ لا عَلَى الْمَرْضى... حَرَجٌ» (توبه: ۹۱).

افراد بیمار از شرکت در جهاد معاف هستند. گروه دیگر معذورین، افرادی هستند که بیماری جسمی دارند و این بیماری مانع از حضور مؤثر در جهاد می‌باشد. آیهٔ ۹۱ سورهٔ توبه می‌فرماید: بر افراد بیمار، حرجی از شرکت در جنگ نیست، و بر اینها واجب نیست که در جهاد شرکت نمایند. همچنین طبق مفاد آیهٔ ۱۷ سورهٔ فتح، افراد نابینا، لنگ و بیمار از شرکت در جنگ معاف می‌باشند. این آیه در واقعهٔ صلح حدیبیه نازل شد و خداوند برای دلداری به این‌گونه افراد، فرمود: هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود (کاشانی، ۱۳۲۶، ج۸، ص۳۷۲). این نوع معافیت ذیل قانون کلی قرآن است که می‌فرماید: خداوند هیچ کس را بیش از طاقتش تکلیف نمی‌کند: «لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلّا وُسعَها»؛ مفهومی که در چندین آیه از قرآن بیان شده است و یکی از اصول کلی دستورات دین اسلام است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج۲۲، ص۶۳). برخی از مفسران این آیه را مخصوص جهاد می‌دانند و معذور بودن را فقط در جهاد تعریف می‌کنند و معتقدند: در دفاع، این‌گونه بیماری‌ها به‌عنوان عذر تلقی نمی‌شود و هر کس باید به اندازه توان خود در دفاع شرکت کند و هیچ استثنایی در این زمینه وجود ندارد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج۲۲، ص۶۳).

ج. قعود ناشی از نداشتن امکانات لازم جهت شرکت در جنگ

«وَ لا عَلَى الَّذينَ لا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَى الْمُحْسِنينَ مِنْ سَبيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ * وَ لا عَلَى الَّذينَ إِذا ما أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّ يَجِدُوا ما يُنْفِقُونَ» (توبه: ۹۱ و۹۲).

نوع دیگر قعود ویژه افراد ناتوان مادی است. افرادی که امکانات مادی شرکت در جنگ را ندارند، از شرکت در جنگ معاف هستند. در آیات ۹۱ و ۹۲ سورهٔ توبه، گروهی از افراد را نام می‌برد که به لحاظ جسمی سالم‌اند، اما امکانات مادی شرکت در جنگ را ندارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۵، ص۹۲). در صدر اسلام شرایط شرکت در جنگ به گونه‌ای بوده است که افراد باید امکانات شرکت در جنگ را خودشان تأمین می‌کردند. بر همین اساس اگر کسی شمشیر، زره، اسب و دیگر امکانات شرکت در جنگ را نداشت، معذور تلقی می‌شد و وجوب شرکت در جهاد از او برداشته می‌شد. در آیهٔ ۹۲ سورهٔ توبه می‌فرماید: در بین افراد معذور، گروهی بودند که اشتیاقشان به شرکت در جهاد، به‌گونه‌ای بود که

به پیامبر مراجعه و برای نبرد اعلام آمادگی می‌کنند و از پیامبر درخواست می‌کنند تا امکانات شرکت در جنگ را در اختیار اینها قرار دهد، اما چون پیامبر این امکانات را نداشتند تا به آنها بدهند، آثار غم و اندوه در چهره‌شان نمایان می‌شد و از اینکه امکان شرکت در جنگ را ندارند، غمگین‌اند و چشم‌هایی اشک‌آلود دارند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۶، ص۱۲۳). توجه به مفاد این آیه مشخص می‌کند ممکن است کسی معذور باشد، اما درعین‌حال قلباً متمایل به شرکت در جهاد نباشد و از اینکه امکان شرکت در جنگ را ندارد خوشحال باشد؛ این گروه از شمول آیه خارج خواهند بود و شایستگی سرزنش به خاطر خطورات قلبی‌شان هستند.

د. قعود به منظور تفقه در دین

«وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِن كلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيهِمْ لَعَلَّهُمْ يحَذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲).

مسئولیت‌های مهمی در قرآن مطرح شده است که فرد را از شرکت در جنگ معاف می‌دارد. اگرچه شرکت در جهاد، امری مهم است و عدم شرکت در آن برای کسانی که امکان شرکت دارند، نافرمانی و گناه تلقی می‌گردد؛ اما برخی از کارهای مهم وجود دارد که فرد را از شرکت در جنگ معاف می‌دارد. در آیهٔ ۱۲۲ سورهٔ توبه، خداوند تفقه در دین را به‌عنوان یکی از مسئولیت‌های مهم معرفی می‌فرماید و دستور می‌دهد لازم است افرادی برای تفقه در دین از شرکت در جنگ معاف شوند تا دین را بیاموزند، تا زمانی که مجاهدان از جنگ بازگشتند، ایشان را هدایت نمایند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۵، ص۱۲۷). مقصود از تفقه در دین، فهمیدن همهٔ معارف دینی، اعم از اصول و فروع آن است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۴۰۴). برخی مفسران قائل‌اند که آیهٔ شریفه، مؤمنان سایر شهرها را نهی می‌کند از اینکه تمامی‌شان به جهاد بروند، بلکه باید یک عده از ایشان به مدینةالرسول آمده، احکام را از آن جناب بیاموزند، و عده دیگری به جهاد بروند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۴۰۴). دلیل این دستور آن است که اسلام در آن زمان هم به کسانی که در جنگ شرکت کنند احتیاج داشت، هم به کسانی که تعالیم دین اسلام را بیاموزند و آن را نشر دهند و به دیگران ابلاغ نمایند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۶، ص۱۷۰). اگرچه برای این آیه تفاسیر دیگری نیز وجود دارد، ولی یکی از مشهورترین تفاسیر، این است که در این آیه، گروهی از جنگ معاف می‌شوند تا دین را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

۲ـ۲. غیرمعذورین

الف. غیرمعذورین در جهاد با وجوب کفایی

«لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيرُ أُوْلِي الضرَّرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (نساء: ۹۵ و ۹۶).

قسم دیگر قاعدین کسانی هستند که از روی بی‌مبالاتی، از جهاد در راه خدا امتناع می‌کنند. در آیهٔ ۹۵ سورهٔ نساء، مؤمنان به سه گروه تقسیم شده‌اند؛ گروه اول، کسانی هستند که امکان شرکت در جنگ ندارند، مانند بیماران، خداوند ایشان را قاعدین اولی‌الضرر نام‌گذاری می‌نماید. گروه دوم، کسانی که امکان شرکت در جنگ دارند، ولی در جنگ شرکت نمی‌کنند، خداوند ایشان را قاعدین غیر اولی‌الضرر نام‌گذاری می‌نماید. گروه سوم، کسانی هستند که امکان شرکت در جنگ دارند و در جنگ شرکت می‌کنند، خداوند ایشان را مجاهدین نام‌گذاری می‌نماید (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۵، ص۴۶). خداوند گروه دوم (قاعدین غیر اولی‌الضرر) را با مجاهدان مقایسه نموده و می‌فرماید: مجاهدان، در مقایسه با این گروه برابر نیستند؛ بلکه مجاهدان دارای اجر عظیم هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج۲۰، ص۱۸۴). درعین‌حال خداوند از روی عطوفت و مهربانی به هر دو گروه، یعنی مجاهدان و قاعدین غیر اولی‌الضرر وعده حسن می‌دهد و تأکید می‌کند که مجاهدان در مقایسه با قاعدان از پاداش بسیار بزرگی برخوردار هستند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج۴، ص۷۹). از مفاد آیه استفاده می‌شود که این عبارت مقایسه‌ای بین مجاهدان و قاعدینی که معذور هستند، انجام نداده است؛ چراکه ایشان معذور بوده و امکان شرکت در جنگ را ندارند، اما در عبارت آخر آیه که می‌فرماید و خداوند مجاهدان را بر قاعدین فضیلت داد، مراد از قاعدین هر دو گروه قاعد؛ اعم از معذور و غیرمعذور می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۵، ص۴۶).

مراد از حکم جهاد در آیهٔ شریفه، وجوب کفایی است. در این آیه، خداوند به کل مؤمنان، اعم از قاعدین و مجاهدان وعده حسنی می‌دهد. مفسران معتقدند: مقایسه صورت‌گرفته بین قاعدین و مجاهدین در آیهٔ شریفه، در فرضی است که حکم شرکت در جهاد، وجوب کفایی باشد؛ چراکه اگر وجوب عینی بود، این گروه مستحق عذاب بودند، نه وعده حسنی (طبرانی، ۲۰۰۸، ج۲، ص۲۸۶). فخر رازی نیز در تفسیر *مفاتیح الغیب* این قول را پذیرفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۱، ص۱۹۴). برخی از مفسران معتقدند که عبارت «کلا و عدالله الحسنی» شامل قاعدین غیر اولی‌الضرر نمی‌شود. مقاتل گوید: منظور از «کل» در عبارت «و کلاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنیٰ»، جهادکنندگان و تخلف‌کنندگانی است که عذری دارند و نمی‌توانند در جنگ، شرکت جویند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۱۴۹). با پذیرش این قول مراد از جهاد در این آیه، جهادی است که شرکت در آن واجب عینی است.

ب. غیرمعذورین در جهاد با وجوب عینی (معاندین)

۱/ب. قعود از روی تکذیب خدا و پیامبر

«وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصيبُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليمٌ» (توبه: ۹۰).

عدم شرکت در جهاد، می‌تواند به خاطر تکذیب خدا و پیامبر باشد. عده‌ای از افراد در زمان پیامبر از شرکت در جهاد امتناع کردند؛ بدون اینکه عذری داشته باشند، حتی نزد پیامبر هم نیامدند تا اجازه بگیرند. خداوند علت عدم حضور این گروه را تکذیب کردن خدا و رسول و به‌عبارتی، عدم ایمان به خدا و پیامبر می‌داند. عبارات این آیه، پستی و دنائت منافقان و فساد دل‌ها و شقاوت قلب‌هایشان را روشن‌تر می نماید؛ زیرا فریضهٔ دینی جهاد و یاری خدا و رسول، همهٔ تهیدستان عرب را به هیجان درآورد، و به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و از نداشتن اسلحه عذر خواسته و

دستور طلبیدند، اما در این دروغ‌گویان هیچ اثری نگذاشت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۶۱). برخی از مفسران، معذران این آیه را کسانی می‌دانند که عذر دروغ برای پیامبر آوردند و «الَّذینَ کَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» را کسانی می‌دانند که بدون اینکه عذری بیاورند، در خانه نشستند و از شرکت در جهاد امتناع کردند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص۵۸۵). این گروه همان منافقان هستند که ادعای ایمان دارند، اما در موقع عمل خانه‌نشین می‌شوند. منظور از کذب در این آیه، کذب در ادعای ایمان است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۶، ص۱۲۰).

۲/ ب. قعود کسانی که دارای مکنت هستند

«وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدینَ» (توبه: ۸۶).

گروهی از متمکنان تلاش می‌کنند تا در زمره معذورین قرار گیرند. گروهی از قاعدین کسانی هستند که امکانات لازم جهت شرکت در جنگ را دارند، ولی تلاش می‌کنند تا در صف معذورین قرار گیرند. خداوند از این گروه با نام «اولوا الطول» یاد می‌کند؛ یعنی اینها کسانی هستند که امکانات و توانمندی لازم جهت شرکت در جنگ را دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۵، ص۸۹). برخی از مفسران «أُولُوا الطَّوْلِ» را شامل دو گره می‌دانند؛ گروه اول، کسانی که امکانات مادی لازم جهت شرکت در جنگ را دارند و گروه دوم، کسانی که توانمندی لازم جهت حضور در جنگ را دارا می‌باشند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۶، ص۱۱۹)؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «جَاهِدُوا بِأَموالِکُم و اَنفُسِکُم»؛ یعنی هم با مال خود جهاد کنید، هم با جان خود؛ داشتن هر یک از این دو، امکان مشارکت در جنگ و به‌تبع آن وجوب شرکت در جنگ را به دنبال دارد. خداوند در وصف این گروه می‌فرماید: اینها کسانی هستند که بر قلبشان مهر زده شده، به همین دلیل از درک حقیقت عاجز هستند. این وصف حالتی است که در قرآن کریم به کرات در مورد منافقان استعمال شده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص۵۸۲).

۳/ب. قعود همراه با سرزنش مجاهدان

«الَّذینَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ» (آل‌عمران: ۱۶۸).

برخی از قاعدین، علاوه بر عدم شرکت در جنگ، مجاهدان را نیز سرزنش می‌کنند. غیرمعذورینی که در جنگ شرکت نمی‌کنند، گونه‌های مختلفی دارند. در آیهٔ ۱۶۸ سورهٔ آل‌عمران، به گروهی از ایشان اشاره می‌شود که علاوه بر عدم شرکت در جنگ، به مجاهدان سرکوفت می‌زنند و سرزنش می‌کنند و می‌گویند: اگر شهدا از ما تبعیت می‌کردند، الان زنده بودند و کشته نمی‌شدند. آنها با این بیان خود می‌خواهند خود را پیروز این آزمون نشان دهند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۶۱). عبارت «لَوْ أَطاعُونا» دلالت دارد که این گروه قبل از جنگ نیز ساکت نبوده و نسبت به ترغیب مؤمنان به عدم شرکت در جنگ فعالیت داشته‌اند و تلاش می‌کردند ایشان را از شرکت در جنگ بازدارند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۳۳۲). خداوند این بیان منافقان را پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: اگر شما توان دور کردن مرگ را دارید، مرگ خودتان را دفع کنید. این پاسخ به‌روشنی بیان منافقان را سست نشان می‌دهد؛ چراکه بیان منافقان، حاکی از آن است که ایشان اسباب مرگ و زنده ماندن را می‌شناسند و خداوند می‌فرماید: اگر اسباب مرگ را

می‌دانید، آن را از خود دور کنید (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۴، ص۲۳۱). مشابه این مضمون در آیهٔ ۸۱ سورهٔ توبه مطرح شده است. در این سوره می‌فرماید: منافقان گرمای هوا را بهانه قرار دادند و به مؤمنان می‌گفتند در این هوای گرم به جهاد نروید؛ خداوند به این گفتار منافقان پاسخ داد و فرمود: به اینها بگویید که آتش جهنم گرم‌تر از هوای امروز است، اگر شما واقعاً از گرما می‌ترسید، باید از گرمای جهنم بترسید (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۵۸). لازم به ذکر است طبق نظر برخی از مفسران، سخن از گرمای هوا بین خود منافقان رد و بدل می‌شد تا به این وسیله خودشان را برای عدم حضور در جنگ قانع نمایند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۵، ص۸۶).

۴/ب. قعود همراه با تحقیر و اهانت

«قالُوا یا مُوسی إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فیها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ» (مائده: ۲۴).

گروهی از قاعدین، علاوه بر عدم شرکت در جنگ، مجاهدان را تحقیر می‌کنند. در آیهٔ ۲۴ سورهٔ مائده، داستان نافرمانی قوم بنی‌اسرائیل نسبت به حضرت موسی، در زمان دستور به شرکت در جهاد بیان می‌شود. قوم بنی‌اسرائیل در این ماجرا نه‌تنها از دستورات حضرت موسی سر باز می‌زنند، بلکه به ایشان توهین نموده و گفتند: خودت برو بجنگ و ما اینجا می‌نشینیم تا نتیجه جنگ معلوم شود. لحن بیان‌شده از طرف بنی‌اسرائیل همراه با توهین، جسارت و بی‌ادبی است. گفتار ایشان با حضرت موسی به‌گونه‌ای بود که به ایشان بفهمانند ما دیگر نمی‌خواهیم سخنان شما را گوش کنیم و من‌بعد به ما امر و نهی نداشته باش (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۵، ص۲۹۲). برخی مفسران گفته‌اند: این نوع بیان بنی‌اسرائیل حاکی از فسق آنها بود، نه حاکی از کفر ایشان؛ چراکه در آیهٔ بعد خداوند ایشان را فاسق می‌نامد و می‌فرماید: «فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ»؛ با این بیان معلوم می‌شود که عبارت «فَاذْهَبْ» به‌معنای رفتن جسمی نبود تا معنای کفرآمیز داشته باشد، بلکه معنای نافرمانی دارد که نوعی رفتار فاسقانه می‌باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۱، ص۳۳۴).

۵/ب. قعود همراه با خوشحالی در مخالفت با پیامبر

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ کَرِهُوا أَنْ یُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ» (توبه: ۸۱).

قعود در جنگ، گاهی با خوشحالی منافقان همراه است. آیات سورهٔ توبه، بیانگر آن است که منافقان نه‌تنها از تخلف حضور در جنگ ناراحت نیستند؛ بلکه خوشحالی نیز می‌کنند و این خوشحالی به‌گونه‌ای است که در گفتار و کردار آنها آشکار است. علت خوشحالی این گروه آن است که ایشان نسبت به وعده‌هایی که خداوند به مؤمنان مجاهد داده است، ایمان ندارند و خود را خوشبخت‌تر از آنها می‌دانند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص۵۶۹). منظور از مخلفون در این آیه، افرادی هستند که طبق دستور پیامبر باید در جنگ شرکت می‌کردند، اما تخلف کردند، حال آنکه گروهی از منافقان بودند که پیامبر از ابتدا، اجازه حرکت به آنها ندادند و فرمودند: شما حق شرکت در جنگ را ندارید (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۶، ص۱۱۳). موضوعی که اینها از آن شادی می‌کنند، هم عدم شرکت در جنگ هست، هم مخالفت با پیامبر، اما اینکه خداوند مخالفت با پیامبر را به‌عنوان یک رفتار کلی بیان کرده است، «بِمَقْعَدِهِمْ

خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ» نشان می‌دهد میزان نفاق این گروه آن‌قدر زیاد است که از مخالفت کردن با دستور پیامبر لذت می‌برند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج۳، ص۴۷۵). اگرچه ظاهر امر نشان از مخالفت اینها با پیامبر دارد، اما درواقع اینها از دستور خدا سرپیچی کرده و از این سرپیچی خوشحالی می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۵۸). این خوشحالی نشان از عمق نفاق و دشمنی ایشان با پیامبر و خدا دارد.

۶/ب. قعود کسانی که عدم حضورشان در جنگ بهتر از حضورشان است

ـ «وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدِينَ» (توبه: ۴۶).

ـ «فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ» (توبه: ۸۳).

گروهی از قاعدین وجود دارند که پیامبر به آنها اجازه حضور در جنگ را نمی‌دهد. در آیات ۴۶ و ۸۳ سورهٔ توبه، گروهی نام برده شده است که شدت نفاق و ضعف ایمان آنها به‌گونه‌ای است که حضور آنها در جنگ، مضر به حال مؤمنان است و خداوند به پیامبرﷺ می‌فرماید: اینها اجازه حضور در جنگ را ندارند و اگر از تو اجازه خروج برای جنگ گرفتند، نباید به آنها اجازه بدهید. این عدم اجازه برای جنگ به‌این‌معنا نیست که تکلیف جهاد از آنها ساقط شده است؛ بلکه به آن معناست که آنها باید خود را اصلاح نمایند تا شرایط شرکت در جنگ را به دست آورند. درواقع عدم اجازه نوعی مذمت، شماتت و لعنت به ایشان لحاظ می‌شود و نشان‌دهندهٔ نفاق ایشان است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج۱۶، ص۱۱۴). در آیهٔ ۴۶ سورهٔ توبه، با عبارت «كَرِهَ اللهُ انْبِعاثَهُم» این موضوع شفاف‌تر بیان می‌شود و عدم اجازه را با تنفر الهی همراه می‌سازد. علت عدم اجازه به این گروه آن است که وجود ایشان در جبههٔ جنگ باعث آسیب به مجاهدان است. لازم به ذکر است که اجازه خواستن این گروه برای جهاد نیز، اجازه حقیقی نبود؛ بلکه آنها می‌خواستند با این اجازه، چهرهٔ خود را تطهیر نمایند و پیامبر به این وسیله، توطئهٔ ایشان را خنثا نمود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج۸، ص۶۵). عبارت «أَوَّلَ مَرَّةٍ»، نشان می‌دهد که این گروه قبلاً نیز از شرکت در جنگ امتناع ورزیده بودند و به این کار خود راضی بودند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۶۰) و الان نیز اگر پیامبر به آنها اجازه می‌داد معلوم نبود که در جنگ شرکت نمایند.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم افرادی که در جنگ شرکت نمی‌کنند را قاعدین نامگذاری کرده است. در این پژوهش با بررسی آیات قرآن و سخنان مفسران شیعه و سنی، تلاش شد تا اقسام قاعدین استخراج و دسته‌بندی شوند. پژوهش حاضر نشان داد قاعدین در چند گروه تقسیم‌بندی می‌شوند؛ گروه اول، کسانی هستند که امکان شرکت در جنگ را ندارند و به آنها «معذورین» گفته می‌شود. گروه دوم، کسانی هستند که معذور نیستند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. دستهٔ اول، کسانی هستند که معذور نیستند و در جنگ شرکت نمی‌کنند، اما جهاد مد نظر، وجوب کفایی دارد، نه وجوب عینی، و این گروه اگرچه در جهاد شرکت نمی‌کنند، اما نسبت به مجاهدان نیز موضع منفی ندارند و در مسیر

جهاد کارشکنی نمی‌کنند. این گروه از نظر قرآن مورد ملامت و سرزنش نیستند و خداوند به آنها وعده حسنی می‌دهد. قرآن کریم این گروه را با عنوان «قاعون غیر اولی‌الضرر» معرفی نموده است. دستهٔ دوم از گروه غیرمعذورین کسانی هستند که در جهاد با وجوب عینی شرکت نمی‌کنند و علاوه بر عدم شرکت نسبت به مؤمنان آزار و اذیت انجام داده، در مسیر جهاد کارشکنی می‌کنند. اینها به زبان خود به مجاهدان طعنه می‌زنند و با اقسام لطائف و حیل تلاش می‌کنند مسلمانان را از شرکت در جهاد بازدارند و بعد از بازگشت مجاهدان از نبرد، آنها را مسخره می‌کنند و به آنها زخم‌زبان می‌زنند. خداوند به این دسته از قاعدین وعده عذاب داده است. معمولاً این گروه از قاعدین، در صف منافقان قرار دارند و در مقابل مؤمنان می‌ایستند. قرآن کریم این گروه را با عنوان «مخلفین» نام‌گذاری نموده است.

منابع

قرآن کریم.
آریان، حمید و گرمابی، هابیل (۱۳۹۹). نقش گرایش‌های متعالی در رفتارهای اجتماعی انسان از دیدگاه قرآن. *قرآن شناخت*، ۲۴، ۵۹ـ۷۶.
آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
اشرفی، امیررضا و پورعلی‌فرد، محمدمهدی (۱۳۹۶). عوامل اقامهٔ توحید در جامعه از دیدگاه قرآن با تأکید بر آیهٔ ۲۹ سورهٔ فتح. *قرآن شناخت*، ۱۹، ۵ـ۲۲.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*. تحقیق عبدالکریم عابدینی. چ سوم. قم: اسراء.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲). *مفردات الفاظ قرآن*. ترجمهٔ حسین خداپرست. تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی. تهران: نوید اسلام.
رجبی، محمود (۱۳۹۰). تبیین جامعه‌شناختی برخی از سنت‌های اجتماعی قرآن. *قرآن شناخت*، ۷، ۱۰۵ـ۱۲۶.
رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق). *تفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفة.
رضایی‌مهر، حسن (۱۳۸۲). نقش خواص و عوام در شکل‌گیری حادثه عاشورا. *رواق اندیشه*، ۲۷، ۹۷ـ۱۰۹.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. چ سوم. بیروت: دار الکتاب العربی.
سیدقطب (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. چ سی و پنجم. بیروت: دار الشروق.
شریفی، سیدمحسن (۱۴۰۱). جریان‌شناسی قاعدین در حکومت علوی؛ ریشه‌ها و پیامدها. *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ۵۳، ۷۳ـ۹۲.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ دوم. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اربد: دار الکتاب الثقافی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ سوم. تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
عزیزی، سیدمجتبی و احمدی، حسین (۱۳۹۸). خدمت وظیفه عمومی از منظر آیات قرآن و سیره معصومین؛ بررسی موردی امکان‌سنجی الزام به شرکت در جهاد نظامی. *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ۵۰ (۲۰)، ۴۴۹ـ۴۷۲.
علی‌محمدی، کریم (۱۳۹۵). شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد. *تفسیرپژوهی اثری*، ۵ (۳)، ۸۱ـ۱۱۲.
فتح قبادپور جهان‌آباد، علی (۱۳۸۸). سیره امام علی در مواجهه با قاعدین. *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، ۱۶، ۵ـ۱۳.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. چ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فیومی، احمد بن محمد (۲۰۰۹م). *المصباح المنیر*. بیروت: المکتبة لبنان.
قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۲۶). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چ دهم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.